



A Critical Analysis of the Article “Interpretive Rereading of Surah *al-Masad*”

Hamid Naderi Ghahfarokhi 

Assistant Professor, Faculty of Letters and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Email: Hamid.naderi@sku.ac.ir

Abstract

Based on lexical, theological, and historical evidence, the authors of the article “Interpretive Rereading of Surah *al-Masad*” argue that, contrary to the popular interpretation, this surah does not denote the curse and hellishness of *Abū Lahab* and his wife in the hereafter but rather conveys the Quran’s prediction of their incendiary actions against the Prophet (PBUH) in this world and their failure. Evaluating the article’s evidence and examining its strengths and ambiguities necessitate rereading it to reveal new dimensions of the surah. A critical analysis of the aforementioned view shows that although this hypothesis is novel, it faces significant challenges. Firstly, from a lexical point of view, the root “t-b-b” is capable of conveying the meaning of curse even without the preposition *lām*, and the term “*ṣalā*” cannot mean “incendiary action”. Secondly, the view not only fails to resolve the theological doubt of “*Abū Lahab*’s compulsion to become hellish”, but it itself falls into this doubt in another way. Thirdly, the sequence of revelation of the Quranic surahs cannot prove that Surah *al-Masad* was revealed after *Abū Lahab*’s obstructionism during the event of “*indhār al-ashīrat al-aqrabīn*” (warning the close relatives) and the appointment of Ali (AS) as the Prophet’s minister.

Keywords: Surah *al-Masad*, Quranic curse, Free will and determinism, *Abū Lahab*’s incendiary action, Sequence of revelation



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



تحلیلی آسیب‌شناسانه بر مقاله «بازخوانی تفسیری سوره مسد»

حمید نادری قهفرخی



استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

Email: Hamid.naderi@sku.ac.ir

برخی محققان در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی تفسیری سوره مسد» با استناد به دلایل لغوی، کلامی و تاریخی بر این باورند که این سوره برخلاف تفسیر مشهور، بر نفرین و جهنمی شدن ابولهب و همسرش در آخرت دلالت ندارد، بلکه گویای پیشگویی قرآن درباره آتش افروزی این دو علیه پیامبر اکرم (ص) در همین دنیا و ناکامی آنان است. ارزیابی ادله این مقاله و واکاوی نقاط قوت و مبهم آن، ضرورت بازخوانی آن را برای روشن شدن ابعاد تازه‌ای از این سوره آشکار می‌سازد. تحلیل انتقادی دیدگاه مذکور نشان می‌دهد که با وجود بدیع بودن فرضیه، با چالش‌های مهمی روبه‌روست: زیرا اولاً از جهت لغوی، ماده «تب» بدون حرف جر «لام» نیز توانایی رساندن معنای نفرین را دارد و واژه «صلی» نمی‌تواند به معنای «آتش افروزی» باشد؛ ثانیاً شبهه کلامی «مجبور بودن ابولهب برای جهنمی شدن»، با این دیدگاه نه تنها برطرف نمی‌شود، بلکه به شکل دیگر متوجه خود این دیدگاه می‌شود؛ ثالثاً سیر نزول سوره‌های قرآن نمی‌تواند اثبات کند که نزول سوره مسد پس از کارشکنی‌های ابولهب در جریان «انذار عشیره الاقرین» و انتصاب حضرت علی (ع) به عنوان وزیر پیامبر (ص) بوده است.

واژگان کلیدی: سوره مسد، نفرین قرآنی، جبر و اختیار، آتش افروزی ابولهب، ترتیب نزول.

مقدمه

یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام (ص)، «عبدالْعُزَّى» مشهور به ابولهب، فرزند عبدالطلب و عموی پیامبر (ص) است.^۱ وی و همسرش ام‌جمیل،^۲ در آزادادن پیامبر (ص) و مخالفت با اسلام از هیچ اقدامی فروگذار نکردند،^۳ به همین دلیل سورة مسد در نکوهش آنان نازل شد: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئُ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ أَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ.»^۴ عموم مفسران شیعه و سنی بر این باورند که این سوره به منظور انذار ابولهب و همسر وی نازل شده و خداوند به وسیله آن از جهنمی شدن این دو خبر داده است. سبک و لحن این سوره مانند اغلب سوره‌های مکی همراه با لحنی آهنگین، انقلابی، خشن، خطابی، فاصله‌های کوتاه و دارای تأثیر شدید است.^۵ مفسران در توجیه این شدت بیان به سه وجه اشاره کرده‌اند: «تهدید ابولهب با شدیدترین حالت به هلاکت عمل و ورود به جهنم همراه با همسرش»،^۶ «پیشگویی درباره مردن ابولهب بر کفر»^۷ و «نفرین وی به نابودی، هلاکت و بی‌اثر شدن تلاش‌های وی».^۸

بررسی مقاله‌ای با نام «بازخوانی تفسیری سورة مسد» نشان می‌دهد که محققان آن بر این باورند که سورة مسد برخلاف تفسیر مشهور حاکی از نفرین و جهنمی شدن ابولهب و همسرش در آخرت نیست، بلکه گویای پیشگویی قرآن مبنی بر آتش افروزی این دو علیه پیامبر اکرم (ص) در همین دنیا و ناکامی آنان در این زمینه است. محققان این مقاله با وارد کردن شش اشکال به تفسیر مشهور^۹ عمدتاً با تکیه بر سه‌گونه دلیل در پی اثبات این دیدگاه هستند:

أ. ادله لغوی: از نظر ادبی اولاً آیه اول نمی‌تواند به معنای نفرین باشد؛ زیرا ماده «تب» در صورت همراهی با حرف جر «لام» به معنای نفرین است؛ از این رو به دلیل عدم وجود این حرف در این آیه باید آن را به معنای پیشگویی تلقی کرد؛^{۱۰} ثانیاً «سَيِّئُ نَارًا» در آیه سوم نه به معنای «ورود در آتش جهنم»، بلکه

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۹۳/۱.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۳۰/۳.

۳. ابن حنبل، مسند، ۴۹۲/۳؛ طبرانی، معجم الکبیر، ۶۳/۵؛ طوسی، التبیان، ۴۲۸/۱۰؛ عروسی خویزی، نور الثقلین، ۶۹۷/۵ و ۹۶۸.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۷۴/۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۱۹/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۱/۱۰.

۵. مسد: ۱-۵.

۶. بلاشر، در آستانه قرآن، ۲۰۳.

۷. طوسی، التبیان، ۴۲۶/۱۰؛ طبرانی، التفسیر الکبیر، ۵۷۶/۶؛ طباطبایی، المیزان، ۳۸۴/۲۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۴۱۶/۲۷.

۸. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۲/۱۰.

۹. طباطبایی، المیزان، ۳۸۴/۲۰؛ قطب، فی ظلال القرآن، ۴۰۰۰/۶.

۱۰. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۲-۱۷۵.

۱۱. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۲ و ۱۷۷.

به معنای «آتش افروزی» خواهد بود.^{۱۲}

ب. ادله کلامی: اگر سوره مسد در بردارنده نقرین (آیه اول) همراه با ورود ابولهب و همسرش به جهنم (آیه سوم) باشد، راه ایمان آوردن بر وی بسته می شود. پذیرش این مطلب حاکی از آن است که ابولهب مجبور به دوزخی شدن بوده و راه چاره ای برای نجات از آن نداشته است.^{۱۳} نتیجه منطقی این نقد در کنار دیدگاه مقاله آن است که در صورت پذیرش پیشگویی قرآن مبنی بر آتش افروزی ابولهب علیه پیامبر (ص) در آینده، چنین جبری به وجود نمی آید.

ج. ادله تاریخی: بعد از کارشکنی های متعدد ابولهب در جریان «انذار عشیره الاقریین» خداوند برای رفع غم و اندوه از دل و چهره پیامبر (ص) سوره مسد را نازل کرد تا به پیامبرش اعلام کند تلاش های تبلیغاتی، مالی و قدرتی ابولهب بعد از نصب امیرالمؤمنین (ع) به عنوان جانشین بی اثر خواهد بود.^{۱۴} بررسی ها نشان می دهد به دلیل وجود سوره مسد در قرآن کریم همه تفاسیر به جنبه های پیدا و پنهان این سوره اشاره کرده اند (در ادامه به این تفاسیر اشاره می شود). علاوه بر این، به جز مقاله مورد بحث، شش مقاله دیگر نیز درباره این سوره تألیف شده است.^{۱۵} بررسی این تألیفات نشان می دهد که مقاله مورد بحث و مستندات آن در جایی نقد نشده است. بر همین اساس ارزیابی ادله مقاله مذکور در ارائه این دیدگاه و کشف نقاط قوت و مبهم آن برای روشن شدن ابعاد جدیدی از این سوره ضرورت بررسی انتقادی آن را روشن می سازد.

بررسی اجمالی این مقاله نشان می دهد هر سه دسته ادله این مقاله نیازمند بازنگری و ترمیم های شایان توجهی هستند. برای اثبات این ادعا در ادامه هر سه نوع ادله مورد استناد مقاله در سه بخش مجزا بررسی می شوند تا هم نقاط مثبت و نوآوری ها و هم نکات مبهم و نیازمند اصلاح آن آشکار شود. بدیهی است که این امر می تواند باعث کشف ابعاد جدیدی از پیام های خداوند در این سوره باشد.

۱. بررسی ادله لغوی مقاله

بررسی مقاله مورد بحث نشان می دهد در دو قسمت به صورت جدی از مباحث لغوی استفاده شده

۱۲. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۳ و ۱۸۰.

۱۳. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۶۸ و ۱۷۵.

۱۴. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۸-۱۸۰.

۱۵. عباسی، «سوره مسد و آموزه های فراعصری»، ۱۲۵-۱۳۹؛ زین، «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد»، ۶۰-۶۶؛ معارف، امامی دانالو، «دستان ابولهب: تحلیل انتقادی نظریه آری زین درباره آیه نخست سوره مسد»، ۶۳-۸۰؛ رضایی اصفهانی، «دشمن شناسی در سوره مسد»، ۳۹-۴۴؛ ایزدی، «نقد و بررسی هجده برگردان سوره مسد»، ۷۹-۹۹؛ پیرانی شال، زریوند، «نشان شناسی لایه ای رمزگان سوره مبارکه المسد» از منظر رولان بارت، ۹۷-۱۱۵.

است: معناشناسی «تَبَّ» در آیه اول و معناشناسی «سَيَصْلَى» در آیه سوم. در ادامه، این دو مطلب بررسی می‌شوند.

۱. ۱. معناشناسی «تَبَّ» در آیه اول

پیش‌تر اشاره شد که مفسران درباره لحن تند سورة مسد سه دیدگاه ارائه کرده‌اند: «تهدید»، «پیشگویی» و «نفرین». از منظر مقاله مورد بحث «آنچه لغویون آورده‌اند «تَبَّ» با حرف جاره «لام» و به صورت منصوب (تَبّاً لک) نفرین است و چنانچه این واژه به تنهایی به کار رود در معنای تباهی و خسران است و بسته به نوع جایگاه آن در عبارت، ترجمه خواهد شد»^{۱۶} و «به دلیل نبود حرف جاره «لام» در فراز «تَبَّتْ يَدَا» نمی‌توان آیه را در مقام نفرین به حساب آورد و باید آن را به عنوان پیشگویی تلقی کرد»^{۱۷} در بررسی این دیدگاه اشاره به چند نکته ضروری است:

نکته اول: در این مقاله برای اثبات معنا و کاربرد «تَبَّ» به هیچ منبعی استناد داده نشده است.^{۱۸} این عدم استناد در تحقیق دیگری نیز دیده می‌شود: «معنی «تَبَّ» به گونه نفرینی همچنان که در کتب لغت آمده است، در جایی است که «تَبَّ» همراه «لام» به کار رفته باشد»^{۱۹} در مقاله‌ای دیگر همین مطلب با استناد به دو کتاب لغت دیده می‌شود: «براساس اغلب کتاب‌های لغت، در صورتی که این فعل به همراه لام جر و ضمیر (غایب، مخاطب یا متکلم) بیاید، همچون (تَبّاً لَهُ) [؟]، معنای دعایی و نفرین به خود می‌گیرد»^{۲۰} با وجود این استناد، مراجعه به این دو منبع نشان می‌دهد در منبع دوم به چنین مطلبی اشاره نشده است: «بعضی‌ها تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ رَا نفرین دانسته و در ترجمه گفته‌اند: بریده باد دست‌های ابولهب و نابود باد او. اولاً تَبَّ و تَبَاب چنان که گفتیم به معنای خسران است؛ ثانیاً آیه خبر است و نفرین نیست چنان که گفته شد و احتیاجی به نفرین گرفتن نداریم»^{۲۱} در منبع اول نیز نه تنها به این مطلب اشاره نشده است، بلکه از متن منبع، عکس معنای مورد ادعا برداشت می‌شود. برای اثبات این مطلب اشاره به متن لغت‌نامه ضروری است:

التَّبُّ: الحَسَاؤُ وَ التَّبَابُ: الْخُسْرَانُ وَ الْهَلَاكُ. وَ تَبّاً لَهُ، عَلَى الدُّعَاءِ، نُصِبَ لِأَنَّهُ مُصَدَّرٌ مَحْمُولٌ عَلَى فِعْلِهِ، كَمَا تَقُولُ سَقِيّاً لِفُلَانٍ، مَعْنَاهُ سَقِيَ فُلَانٌ سَقِيّاً، وَ لَمْ يَجْعَلْ اسْماً مُسْتَنْدَافاً إِلَى مَا قَبْلَهُ. وَ تَبّاً تَبِيّاً، عَلَى

۱۶. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۲.

۱۷. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۷.

۱۸. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۲ و ۱۷۷.

۱۹. ایزدی، «نقد و بررسی هجده برگردان سورة مسد»، ۸۱-۸۲.

۲۰. ابن منظور، لسان العرب، ۳۳۶/۱؛ قرشی، قاموس قرآن، ۲۶۲/۱؛ پیرانی شال، زریوند، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان سورة مبارکه «المسد» از منظر رولان بارت»، ۱۰۴.

۲۱. قرشی، قاموس قرآن، ۲۶۳/۱-۲۶۴.

المُبَالِغَةِ. وَ تَبَّ تَبَاباً وَ تَبَّه: قَالَ لَهُ تَبّاً، كَمَا يُقَالُ جَدَّعَهُ وَ عَقَّرَهُ. تَقُولُ تَبّاً لِفُلَانٍ، وَ نَصَبَهُ عَلَى الْمَصْدَرِ بِإِضْمَارِ فِعْلٍ، أَيْ أَلَزَمَهُ اللَّهُ خُسْرَاناً وَ هَلَاكاً: ۲۲ «التَّبُّ» [به معنای] زیان و «التَّبَابُ» [به معنای] خسران و هلاکت و [تعبیر] «تَبّاً له» در مقام دعا و نفرین [و از نظر نحوی] منصوب است؛ زیرا مصدری است که به فعل خود متکی شده است؛ همان گونه که می گویی: «سَقِياً لِفُلَانٍ» [که] [معنای آن «فلانی سیراب شود» است، بدون آنکه به عنوان اسم به جزء پیشین خود اسناد داده شود. [تعبیر] «تَبّاً تَبِيباً» برای مبالغه است. [فعل] «تَبَّ تَبَاباً وَ تَبَّه» یعنی به او گفت: تَبّاً (نابود باد یا زیان کار باد)، همان گونه که گفته می شود: «جَدَّعَهُ» (بینی اش را برید یا نفرین کرد) و «عَقَّرَهُ» (زمین گیر کرد یا نفرین کرد). [وقتی] می گویی: «تَبّاً لِفُلَانٍ» و نصب آن به دلیل مصدر بودن به وسیله فعل در تقدیر است؛ یعنی «خداوند او را به زیان و هلاکت دچار سازد.» در این متن، عبارت «تَبَّ تَبَاباً وَ تَبَّه: قَالَ لَهُ تَبّاً» آمده است. این تعبیر در چند کتاب لغت دیگر نیز آمده است:

أ. «تَبَّيْتُ الْقَوْمَ أَي قُلْتُ لَهُمْ: تَبّاً لَكُمْ»؛ ۲۳

ب. «تَبَّيْتُ فَلَاناً أَي قُلْتُ لَهُ: تَبّاً»؛ ۲۴

ج. «يُقَالُ: تَبّاً لَهُ وَ تَبَّ لَهُ، وَ تَبَّيْتُه: إِذَا قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ»؛ ۲۵

د. «تَبَّه تَبِيباً: خَسِرَهُ وَ أَهْلَكَهُ وَ دَعَا عَلَيْهِ بِالتَّبَابِ»؛ ۲۶

این عبارات به خوبی نشان می دهند که «تَبَّ» در حالت ساختار فعلی بدون حرف لام هم بر معنای نفرین دلالت دارد. البته هر زمانی مصدر این فعل، یعنی «تَبّاً» به تنهایی به کار رود برای اتصال اسم یا ضمیر به آن حتماً باید حرف جر «لام» در کنار آن ذکر شود. بنابراین «نفرینی» بودن آیه اول سوره مسد نه تنها امر محالی نیست، بلکه می تواند محتمل باشد. ۲۷

نکته دوم: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که افراد یا گروه هایی با ساختارهای گوناگون ادبی نفرین شده اند. ۲۸ یکی از این ساختارها به کارگیری فعل ماضی است: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ»، «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»، «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ» و «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ». ۲۹

۲۲. ابن منظور، لسان العرب، ۲۲۶/۱. در متن مقاله مذکور آدرس صفحه صحیح درج نشده است.

۲۳. فراهیدی، کتاب العین، ۱۱۰/۸.

۲۴. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۸۲/۱۴.

۲۵. راغب اصفهانی، المفردات، ۱۶۲. ترجمه «تَبّاً لَهُ وَ تَبَّ لَهُ وَ تَبَّيْتُه» در حالتی به کار می رود که به کسی خطاب کنی و بگویی خسارت باد.»

۲۶. مدنی شیرازی، الطراز الاول، ۳۰۰/۱.

۲۷. این مطلب به صورت قطعی در کلام برخی نحویون متقدم آمده است (فراء، معانی القرآن، ۲۹۸/۳).

۲۸. استفاده از فعل امر مثل «رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَیْ أَمْوَالِهِمْ» (یونس: ۸۸) و مصدر منصوب به واسطه فعل در تقدیر «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَنَسَّأْ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۸) نمونه هایی از این ساختارها هستند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، ۲۸۰/۳۱-۲۸۴).

۲۹. ذاریات: ۱۰؛ عبس: ۱۷؛ مدثر: ۱۹-۲۰؛ منافقون: ۴.

سیاق این آیات حاکی از آن است که در این موارد افراد زنده نفرین شده‌اند. برای نمونه، خداوند قبل از عبارت «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ...؛ زمانی که آنان را ببینی، بدن‌هایشان تو را به شگفت در می‌آورد و اگر سخن بگویند، به سخنشان گوش می‌دهی...»^{۳۰}. بنابراین نفرین افراد زنده با استفاده از ساختار ماضی با توجه به آیات قرآن اثبات‌شدنی است.

نکته سوم: براساس تحقیقات جدید، سوره مسد ششمین سوره نازل‌شده در ترتیب نزول قرآن است.^{۳۱} بر همین اساس، این سوره در آغازین روزهای آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. از سویی دیگر ابولهب کمی بعد از جنگ بدر به هلاکت رسید.^{۳۲} بر همین اساس، افعال ماضی به‌کاررفته در آیه اول (تَبَّتْ وَ تَبَّتْ) نمی‌توانند به‌صورت حقیقی نمایانگر زمان گذشته باشند. ازاین‌رو، قاعدتاً این دو فعل در حقیقت افعال مضارعی بوده‌اند که به جای آن‌ها فعل ماضی به کار رفته است.

ازسوی‌دیگر، بلاغت در کلام بر پایه همسویی و انطباق سخن با مقتضای حال استوار است. این مقتضای حال در بیشتر موارد براساس ظاهر حال جریان می‌یابد. این تطابق با مقتضای ظاهر، اصل و قاعده غالب در کاربردهای بلاغی به شمار می‌رود. بااین‌حال، گاه گوینده عمداً از مقتضای ظاهر عدول می‌کند و سخن را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که با ظاهر حال ناسازگار می‌نماید. این عدول از مقتضای ظاهر نیز خود در قلمرو بلاغت و مقتضای حال قرار دارد؛ زیرا چنین تغییر و انحرافی معمولاً به‌دلیل نکات، اهداف یا ظرایف معنایی و عاطفی خاصی است که گوینده آن را در نظر گرفته است.^{۳۳} یکی از این موارد عدول، استخدام صیغه ماضی به جای فعل مضارع (تغییر زمان فعل) است. این امر برای اهدافی مثل «تأکید بر وقوع حتمی فعل»، «اشاره به نزدیکی وقوع»، «تغافل و امیدداشتن» و «تعریض و کنایه‌زدن» صورت می‌گیرد.^{۳۴}

از کنار هم قراردادن این مطالب روشن می‌شود که بدون شک در آیه اول از مقتضای ظاهر عدول شده است. در مرحله بعد این سؤال مطرح می‌شود که چه دلیلی این امر صورت گرفته است: «یکی از موارد مورد اشاره مثل تأکید بر وقوع حتمی و...» یا «هر چهار مورد از طریق چیزی مثل نفرین» یا هر دلیل دیگر؟ روشن است که تعیین یکی از این موارد نیازمند دلیل محکم و قرینه کافی است. بر همین اساس، اگر استخدام صیغه ماضی به جای مضارع برای نشان‌دادن وقوع حتمی امکان داشته باشد، این استخدام برای بیان نفرین هم امکان دارد. به نظر می‌رسد مفسران و مترجمان قرآن با توجه به وجود همین احتمال در کنار لحن کوبنده سوره، برای آیه اول معنای نفرین را در نظر گرفته‌اند. اگر کسی این استدلال را نپذیرد، باید برای

۳۰. بهجت‌پور، شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم، ۸۲.

۳۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۷۴/۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۱/۱.

۳۲. هاشمی، جواهر البلاغة، ۱۹۲.

۳۳. هاشمی، جواهر البلاغة، ۱۹۴.

نفرینی نبودن آیه دلیل اقامه کند؛ زیرا این احتمال در عرض سایر احتمالات قرار دارد. شاهد این ادعا آن است که برخی مفسران برای غیرنفرینی بودن آیه استدلال کرده‌اند: «این [ناسزاگفتن] از ساحت کتاب آسمانی به دور است و ناسزاگفتن دلیل بی‌منطقی است، وگرنه احتیاجی به ناسزاگویی نیست»^{۳۴} و «آیه خبر است و نفرین نیست، چنان‌که گفته شد و احتیاجی به نفرین گرفتن نداریم.»^{۳۵}

البته این استدلال از چند جهت درخور تأمل است: ۱. نفرین کردن با ناسزاگفتن فرق دارد؛ ۲. ناسزاگفتن دلیل بی‌منطقی است، اما نفرین چنین نیست؛ زیرا پیش‌تر گذشت که در قرآن نفرین‌های زیادی وجود دارد؛ ۳. ظاهر آیه خبر است، اما از جهت بلاغی به چه انگیزه‌ای فعل مضارع به صورت ماضی آمده است: پیشگویی یا نفرین؟ هر دو محتمل هستند.

به هر حال، در نهایت هم اگر هیچ دلیلی برای تعیین یکی از احتمالات مورد اشاره پیدا نشد، در هنگام تفسیر یا ترجمه آیه باید همه احتمالات در نظر گرفته شود. توجه به این نکته آسیب‌های دو مطلب ذیل را آشکار می‌سازد:

مطلب اول: «کار بست فعل ماضی به جای مضارع جهت قطعیت و تحقق حتمی است.» بر همین اساس، معنای آیه اول این‌گونه خواهد بود: «دو دست ابولهب (دست نماد قدرت و عمل) تباه و نابود شد؛ یعنی آنکه تمام تلاش‌ها و قدرت ابولهب بی‌ثمر شده و نابود گشته است.» بنابراین «نمی‌توان آیه را آن‌گونه که برخی مفسران پنداشته‌اند بر معنای نفرین حمل نمود، بلکه باید آن را در همان معنای پیشگویی قرآن دانست.»^{۳۶}

مطلب دوم: تفاوت عمده واژه «تَبَّتْ» در سوره مسد با عبارت ابولهب، یعنی «تَبَّأَ لَكَ»^{۳۷} این است که سخن ابولهب به دلیل همراهی با لام و ضمیر مخاطب، بر نفرین دلالت دارد، اما در آیه اول عبارت «تَبَّتْ» چنین چیزی برای نفرین وجود ندارد. از این رو، این آیه علاوه بر بازگرداندن کلام ابولهب به وی بدون به‌کاربردن حرف نفرین و بدون پایین آوردن ارزش کلام در حد سخن ابولهب، استمرار ناکارآمدی تلاش‌های وی را از طریق تکرار فعل «تَبَّ» یادآور شده است. این در حالی است که بسیاری از مترجمان از این آیه با عنوان نفرین یاد کرده‌اند.^{۳۸}

وجه آسیبی این دو مطلب در این است که هر دو برای اثبات دیدگاه خود و نقد مفسران و مترجمان به

۳۴. قرشی، قاموس قرآن، ۲۶۲/۱-۲۶۳.

۳۵. قرشی، قاموس قرآن، ۲۶۳/۱-۲۶۴.

۳۶. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۳.

۳۷. ابولهب بعد از شنیدن سخنان پیامبر (ص) درباره اسلام، خطاب به ایشان گفت: «تَبَّأَ لَكَ» (طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۱/۱۰).

۳۸. پیرانی شال، زریوند، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان سوره مبارکه «المسد» از منظر رولان بارت»، ۱۰۵.

دلیلی استناد جسته‌اند که از طریق کتاب‌های لغت اثبات‌شدنی نیست؛ زیرا پیش‌تر گذشت که از طریق این منابع نمی‌توان ثابت کرد که برای نفرین حتماً باید ماده «تب» همراه با حرف جر «لام» باشد. از سویی دیگر می‌تواند «کار بست فعل ماضی به جای مضارع جهت قطعیت» باشد، اما به چه انگیزه و هدفی: پیشگویی یا نفرین؟ واقعیت آن است که هر دو ممکن هستند، همان‌گونه که در کلام برخی مفسران معاصر این مطلب منعکس شده است: «این بیان صرف نفرین نیست، [بلکه] از آینده تلخ ابی‌لهب [نیز] خبر داده است.»^{۳۹}

۲.۱. معنانشناسی «سِیْصَلٰی» در آیه سوم

پیش‌تر اشاره شد که عموم مفسران بر این باورند که سوره مسد حاکی از جهنمی‌شدن ابولهب و همسرش است. مستند اصلی این دیدگاه آیه سوم و عبارت «سِیْصَلٰی نَارًا» است؛ زیرا در نگاه این مفسران این عبارت بر «داخل‌شدن در آتش» دلالت دارد. در مقابل، مقاله مورد بحث با تأکید بر معنای لغوی «صلی»، دیدگاه مشهور را به نقد می‌کشد؛ زیرا از منظر محققان مقاله، لغت‌شناسان متقدم «صلی» را به معنای برافروختن آتش دانسته و تأکید داشته‌اند که اگر در معنای انداختن در آتش باشد، در باب افعال ظاهر می‌شود «إِذَا أَلْقَيْتَهُ فِي النَّارِ قُلْتَ: أَصْلَيْتُهُ أَصْلَاءً». بر همین اساس خداوند در آیه ۳۰ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا». در این آیه، «ناراً» مفعول دوم فعل است.^{۴۰} بنابراین با توجه به اینکه معنای اصلی «الصَّلا» آتش افروزی است، سه اشکال بر دیدگاه مشهور وارد است:

اشکال اول: چرا مفسران فعل متعدی «یصلی» را به معنای لازم گرفته و مفعول به آن (ناراً) را منصوب به نزع خافض دانسته‌اند؟ [یعنی چرا «سیصلی ناراً» را در اصل به معنای «سیصلی بالنار» در نظر گرفته‌اند]؛ «درحالی‌که بدون هیچ ضرورتی و بدون در نظر گرفتن تقدیر حرف جاره، آیه از معنای متقنی برخوردار است.»^{۴۱} از این رو «در تقدیر گرفتن حرف جاره «فی» بدون دلیل نیز جایز» نیست.^{۴۲}

اشکال دوم: چرا فعل مجرد یصلی را همانند مزید آن در باب افعال معنا کرده‌اند؟^{۴۳}

اشکال سوم: چرا فعل معلوم «یصلی» را در ساختار مجهولی «در آتش افکنده شده» ترجمه و تفسیر کرده‌اند؟^{۴۴}

۳۹. جواد آملی، تفسیر سوره مسد.

۴۰. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۳.

۴۱. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۴.

۴۲. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۸۰.

۴۳. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۴.

۴۴. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۴ و ۱۸۰.

در بررسی این دیدگاه می‌توان به چند نکته ضروری اشاره کرد:

نکته اول: به نظر می‌رسد معنانشناسی عبارت «سَيَصْلِي نَاراً» رکن اصلی دیدگاه مقاله مورد بحث است؛ زیرا با متزلزل شدن این مطلب تا حدود زیادی اصل دیدگاه زیر سؤال می‌رود. بر همین اساس لازم است مستندات آن به صورت دقیق ارزیابی شوند. مقاله مورد بحث با استناد به سه منبع «کتاب العین»، «تهذیب اللغة» و «جمهرة اللغة» بر این باور است که اصل معنای «الصَّلَا» آتش افروزی و اگر به باب افعال برود، معنای «در آتش انداختن» را می‌رساند. برای اثبات این مطلب اشاره به متن لغت‌نامه‌ها ضروری است. در «کتاب العین» آمده است:

«الصَّلَا» [به معنای] هیزم و «الصَّلَا» [به معنای] آتش است و «صَلَّى الكافر نارا»، یعنی کافر آتش [دوزخ] حرارت و شدت آتش را تحمل کرد. و «صَلَّيْتُ اللحم صَلِيّاً» [یعنی] گوشت را کباب کردی و اگر گوشت را در آتش افکندی می‌گویی: «أَصْلَيْتُهُ أَصْلِيَهُ إِصْلَاءً وَ صَلَّيْتُه تَصْلِيَةً». «الصَّلَا» اسمی برای سوختن است که مردم با آن آتش می‌افروزند [اسم للوقود إذا اضْطَلَى به القوم] و عجاج گفته است: «و صالياتٌ للصَّلَا صَلِيٌّ» [سنگ‌هایی که آتش را تحمل کرده‌اند]. «الصاليات» [به معنای] سنگ‌های اجاق (اثافی) است؛ زیرا آن‌ها در برابر آتش تاب آورده‌اند. «صَلَّى فلان بشر فلان و برجل سوء»؛ یعنی فلانی گرفتار شرِ فلانی و مرد بدی است و «فلان لا يُصْطَلَى بناره»؛ یعنی کسی به حد و مرز فلانی نزدیک نمی‌شود. «صَلَّى عصاه» زمانی است که چوبش را بر آتش گرداند تا آن را راست و صاف کند. [...] و در حدیث [آمده است]: «لو شئت لدعوت بصِلاء»؛ یعنی اگر می‌خواستم برایت کباب می‌آوردم. پس «الصِّلاء» [به معنای] کباب است؛ زیرا در آتش بریان می‌شود.^{۴۵}

متن کتاب «تهذیب اللغة» این‌گونه است:

ابوعبید گفت: کسائی گفت: «المَصْلِيَّة»، یعنی چیزی که بریان شده است. گفته می‌شود: «صَلَّيْتُ اللحم و غیره» زمانی که گوشت یا چیز دیگری را بریان کردم، پس وقتی قصدت این است که آن را برای کباب کردن روی آتش بگذاری، [می‌گویی]: «أَنَا أَصْلِيَهُ صَلِيّاً»، [اما] اگر منظورت این باشد که آن را داخل آتش می‌اندازی، به گونه‌ای که گویا می‌خواهی آن را بسوزانی، [در این صورت] می‌گویی: «أَصْلَيْتُهُ (با الف) إِصْلَاءً» و همچنین «صَلَّيْتُه أَصْلِيَهُ تَصْلِيَةً» [نیز به همین معناست].^{۴۶}

عبارت «جمهرة اللغة» نیز به این شرح است: ««الصَّلِي» و «المَصْلِي» [یعنی] بریانی [...] «الصَّلِي»، از [ریشه] «يَانِي»: «صَلَّى النَّارَ» و «هُوَ صَلَاها» این واژه با مَدّ (کشیده‌گفتن) [الصَّلَا] و قصر (کوتاه‌گفتن)

۴۵. فراهیدی، کتاب العین، ۱۵۴/۷-۱۵۵.

۴۶. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۶۷/۱۲.

[الصَّلَى] به کار می‌رود و صورت کوتاه آن برتر و اصل آن از [تعبیر] «صَلِيْتُ النَّارَ أَصْلَاهَا» است.^{۴۷} بررسی این متون به خوبی نشان می‌دهند:

یک. در دو متن اول به صورت صریح برای ماده «الصَّلَا» معنای «آتش افروزی» نیامده است. در متن «جمهرة اللغة» هم عبارت «صَلِيْتُ النَّارَ أَصْلَاهَا» آمده است. در مقاله مذکور نه به این عبارت اشاره شده و نه هیچ توضیحی پیرامون معنای آن داده شده است اما ظاهراً باتوجه به همین عبارت، معنای «آتش افروزی» را برای ماده «الصَّلَا» در نظر گرفته است: [معنای احتمالی] «آتش را افروختم». با این وجود، واقعیت آن است که اگر فقط به متن این لغت نامه دقت شود نمی‌توان معنای واضحی برای این عبارت به دست آورد؛ زیرا در این مرحله اصل معنا مورد مناقشه است. از این رو باید به لغت نامه‌های دیگر مراجعه شود. در «کتاب العین» عبارتی شبیه به همین عبارت از لحاظ ترکیبی (فعل ماضی + فاعل + مفعول + فعل مضارع) آمده است: «صَلَّى الْكَافِرُ نَارًا فَهُوَ يَصْلَاهَا أَيُّ قَاسَى حَرَّهَا وَشَدَّتْهَا».^{۴۸} مصدر «قَاسَى»، «المُقَاسَاةُ» و به معنای «مقابله کردن با سختی‌ها، درگیر شدن شدید با چیزی یا تحمل کردن بار سنگین یک امر دشوار» است.^{۴۹} بر همین اساس معنای عبارت به این شکل خواهد بود: «کافر آتش را تحمل کرد یا درگیر آن شد». روشن است که لازمه این مطلب، سوختن کافر در آتش است. این مطلب به صورت صریح در برخی از کتاب‌های لغت آمده است: «صَلَّى فَلَانَ النَّارَ بِالْكَسْرِ يَصْلَى صُلْيً: احترق [آتش گرفت، و قال الشاعر]: تَاللَّهِ لَوْلَا النَّارُ أَنْ نَصْلَاهَا [به خدا قسم اگر آتش نبود که در آن بسوزیم]»؛^{۵۰} «صَلَّى بِالنَّارِ وَصَلِيَّهَا صَلَّى مِنْ بَابِ تَعَبٍ وَجَدَ حَرَّهَا [حرارت آتش را یافت]».^{۵۱}

لازمه این اقوال آن است که به راحتی می‌توان عبارت «جمهرة اللغة» و آیه «سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» را به صورت اجمالی این گونه ترجمه کرد: «آتش را تحمل کردم» و «به زودی (ابولهب) آتش زبانه‌دار را تحمل می‌کند». بر همین اساس نمی‌توان پذیرفت که «سَيَصْلَى» در سوره مسد به معنای آتش افروزی است.

عبارات مفسران هم تا حدود زیادی در همین فضا بیان شده‌اند: «سیدخلون نارا [...] يقال صلى النار قاسى حرها و صليته شويته و أصليته و صليته ألقيته فيها»؛^{۵۲} «صليت النار و بالنار و أصليته النار اصلاء و الصلاء النار و الاصطلاء لزوم النار»؛^{۵۳} «و صلي النار مقاساة حرها و صليته شويته و الإصلاء الإلقاء»؛^{۵۴}

۴۷. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۸۹۸/۲.

۴۸. فراهیدی، کتاب العین، ۱۵۴/۷.

۴۹. موسی، صعيد، الإفصاح، ۲۸۰/۱.

۵۰. جوهری، تاج اللغة، ۲۴۰۳/۶.

۵۱. فیومی، المصباح المنیر، ۳۴۶/۲.

۵۲. بیضاوی، انوار التنزیل، ۶۲/۲.

۵۳. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۲۶۷/۵.

«الصلاء هو التسخن بقرب النار أو مباشرتها»؛^{۵۵} «يشوى بها و يحس بإحراقها»؛^{۵۶} «سَيُعْشَى أَبُوْلَهَبِ نَارًا فِي الْآخِرَةِ».^{۵۷}

دو. در منبع سوم هیچ اشاره‌ای به معنای این ماده در باب افعال نشده است. ازسوی دیگر، برخلاف مطلب مذکور در مقاله، از منظر این منابع این ماده علاوه بر باب افعال، در باب تفعلیل هم به معنای «انداختن در آتش» است: «إِذَا أَلْقَيْتَهُ فِي النَّارِ قُلْتَ: أَصْلَيْتُهُ أَصْلِيهِ إِصْلَاءً صَلَّيْتُهُ تَصْلِيَةً»^{۵۸} (انحصاری در باب افعال نیست).

سه. در برخی منابع لغوی «الصلی» این گونه تعریف شده است: «أَصْلُ الصَّلَى الْإِيقَادُ بِالنَّارِ»^{۵۹} مترجم هم این عبارت را این گونه ترجمه کرده اند: «الصَّلَى در مورد افروختن آتش است.»^{۶۰} این لغت نامه همراه با ترجمه آن در مرحله اول می تواند منبع خوبی برای پیشنهاد معنای «آتش افروزی» برای ماده «صلی» باشد اما با کمی تأمل روشن می شود که ترجمه ارائه شده نمی تواند عبارت دقیقی باشد؛ زیرا افروختن آتش ترجمه «ایقاد النار» است، نه «الایقاد بالنار» و ترجمه دقیق آن «افروخته شدن به وسیله آتش» خواهد بود؛ زیرا ادامه عبارت این منبع این گونه است: «و يقال: صَلَّى بالنار و بكذا»؛ یعنی به آن مبتلا شد و «اصْطَلَى بها» و «صَلَّيْتُ الشَّاةَ» به آن گرفتار شد و گوسفند را بریان کردم. روشن است که این مثال ها حاکی از اثرپذیری از آتش است نه آتش افروختن یا روشن کردن به وسیله آتش (ایقاد باید به صورت مصدر مجهولی ترجمه شود).

نکته دوم: در قرآن ماده اصلی «سَيَصْلَى» به دو صورت به کار رفته است:

أ. ثلاثی مجرد، مانند: «اصْلَوْهَا الْيَوْمَ»، «يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى»، «تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً»، «وَّيَصْلَى سَعِيرًا»، «سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»، «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلُونَهَا» و «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى».^{۶۱}

ب. ثلاثی مزید، مانند: «فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا»، «تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» و «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ».^{۶۲}

اگر «صلی» فقط به معنای «آتش افروزی» باشد، باید همه آیات اشاره شده در بند «الف» هم براساس

۵۴. فیض کاشانی، الصافی، ۴۲۵/۱.

۵۵. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۵۴/۵.

۵۶. ابن عاشور، التحرير، ۵۳۰/۳۰.

۵۷. تستری، تفسیر التستری، ۲۰۹.

۵۸. فراهیدی، کتاب العین، ۱۵۴/۷؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۶۷/۱۲.

۵۹. راغب اصفهانی، المفردات، ۴۹۰.

۶۰. خسروی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ۴۱۳/۲.

۶۱. یس: ۶۴؛ اعلی: ۱۲؛ غاشیه: ۴؛ انشقاق: ۱۲؛ نساء: ۱۰؛ مجادله: ۸؛ لیل: ۱۵.

۶۲. نساء: ۳۰؛ واقعه: ۹۴؛ مدثر: ۲۶.

همین معنا تفسیر شود. از این رو برای مثال، آیه «اَصْلُهَا الْيَوْمَ»^{۶۳} را باید این گونه معنا کرد: «[ای مجرمان] امروز، جهنم را برافروزید.» در این صورت با فرض پذیرش این ترجمه، چرا نباید آیه سوم سوره مسد را هم ناظر به آخرت ترجمه نکرد: «به زودی (ابولهب) آتش زبانه‌داری [در قیامت] می‌افروزد.» به عبارت دیگر، شکی در فتنه‌گری و کارشکنی‌های ابولهب علیه پیامبر اسلام (ص) نیست؛ زیرا از مجموع روایات به دست می‌آید که ابولهب در بسیاری از مواقع در پی پیامبر (ص) بود و از هیچ کارشکنی و به کارگیری تعبیر زشت درباره آن حضرت فروگذار نمی‌کرد.^{۶۴} خطاب قراردادن پیامبر با جمله «تَبَا لَكَ! أَمَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا؟» زبان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی» در برابر دعوت عمومی مردم به یکتاپرستی در کنار کوه صفا،^{۶۵} اذیت کردن پیامبر (ص) در بازار «ذی المجاز» (نزدیک عرفات در فاصله کمی از مکه) با زدن سنگ به پای آن حضرت و متهم کردن ایشان به دروغ‌گویی،^{۶۶} متهم کردن آن حضرت به ضلالت و بدعت‌جویی در زمان دعوت قبایل عرب به یکتاپرستی^{۶۷} و معرفی پیامبر اکرم (ص) به تازه‌واردان مکه با عناوین توهین‌آمیزی مثل ساحر یا مجنون در حال درمان نمونه‌هایی از کارشکنی‌های وی است.^{۶۸} با این وجود، براساس چه دلیلی این آیه فقط ناظر به آینده دنیایی وی است و ناظر به آخرت نیست؟ بدیهی است که تعیین دنیایی بودن آن محتاج دلیل و قرینه است. مفسران هم باتوجه به اینکه «صلی» را به معنای «دخول» یا «ملازمت» معنا کرده‌اند، به صورت طبیعی آیه را هم مربوط به قیامت دانسته‌اند.

نکته سوم: در نگاه مقاله مورد بحث، مفسران فعل متعددی «صلی» را لازم و «ناراً» بعد از آن را منصوب به نزع خافض در نظر گرفته‌اند. تا جایی که در تفاسیر جست‌وجو شد، فقط در یک تفسیر به صورت صریح به این مطلب اشاره شده: «و نصب ناراً علی نزع الخافض.»^{۶۹} در این مقاله نیز فقط به همین مفسر اشاره می‌شود.^{۷۰} در عین حال، برخی منابع به صورت صریح «ناراً» را مفعول به دانسته‌اند: «و فاعله هو أي أبو لهب و ناراً مفعول به.»^{۷۱} علت این اختلاف در کلام برخی مفسران آمده است: «ظاهر کلام برخی [محققان این است که] آن (الصلی) متعدی به نفسه است و گفته شده است که این (ماده) به وسیله حرف «باء» متعدی می‌شود، پس گفته می‌شود: «صلي بالنار» [...] و شاید این ماده به هر دو معنا باشد،

۶۳. یس: ۶۴.

۶۴. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۴۱۸/۲۷.

۶۵. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۱/۱۰؛ بخاری، صحیح البخاری، ۱۷/۶، ۲۹، ۹۴، ۹۵؛ عروسی حویزی، نور الثقلین، ۶۹۷/۵ و ۹۶۸.

۶۶. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۲/۱۰.

۶۷. ابن حنبل، مسند، ۴۹۲/۳؛ طبرانی، معجم الکبیر، ۶۳/۵.

۶۸. ماوردی، النکت و العیون، ۳۶۴/۶.

۶۹. ابن عاشور، التحریر، ۵۳۰/۳۰.

۷۰. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۳.

۷۱. درویش، اعراب القرآن، ۶۱۱/۱۰.

همان‌گونه که [کتاب] الصحاح [صَلِّيَ بِالنَّارِ وَصَلِّيَهَا صَلًى مِنْ بَابٍ تَعَبَ وَجَدَ حَرَّهَا]^{۷۲} به این مطلب اشاره می‌کند.^{۷۳} باوجود این اختلاف به نظر می‌رسد در هر دو صورت تغییر چندانی در معنا پیش نمی‌آید؛ زیرا برای مثال، ترجمه «صَلِّيَ بِالنَّارِ» چیزی معادل «احسَّ بحر النار» خواهد بود. روشن است که این معنا با معنای «حرارت آتش را یافت» تفاوت ماهوی زیادی نخواهد داشت.

نکته چهارم: از منظر مقاله مورد بحث «نمی‌توان «یصلی» را که فعل معلوم و به معنای آتش افروزی است در معنای فعل مجهول «به آتش افکنده‌شده» ترجمه نمود.»^{۷۴} در بررسی این مطلب ابتدا باید به این نکته توجه کرد که «به آتش افکنده‌شده» قطعاً ترجمه مناسبی برای «یصلی» به عنوان فعل مضارع نیست؛ زیرا ترجمه دقیق آن در صورت مجهول بودن «به آتش افکنده می‌شود» خواهد بود.

از سویی دیگر، مراجعه به ترجمه‌های قرآن نشان می‌دهد که هیچ مترجمی این آیه را به صورت مجهولی ترجمه نکرده است. برای نمونه می‌توان به چند ترجمه از این آیه اشاره کرد: «به زودی در آتشی زبانه‌دار در آید»، «و به زودی وارد آتشی شعله‌ور و پرله‌پ می‌شود»، «به زودی در آتشی زبانه‌دار در آید و در آن بسوزد»، «به زودی به آتشی شعله‌ور در می‌شود»، «به زودی در آتشی شعله‌ور وارد می‌شود (و می‌سوزد)»، «زود باشد که به دوزخ در آتشی شعله‌ور در افتد.»^{۷۵} همین وضعیت در تفاسیر نیز مشاهده می‌شود: «سَيَدْخُلُ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ»،^{۷۶} «سَيَدْخُلُ نَارًا ذَاتَ قُوَّةٍ وَاشْتِعَالٍ»^{۷۷} و «سَيَدْخُلُهَا لَا مَحَالَةَ فِي الْآخِرَةِ وَ يَقَاسِي حَرَّهَا.»^{۷۸}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در هیچ کدام از این عبارات نه معنای باب افعال (افکندن و انداختن) به کار رفته است و نه فعل مجهول. البته به کارگیری عبارت «سیدخلُ» و فعل «می‌شود» در این عبارات، این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که فعل به صورت مجهول ترجمه شده است: «[مفسران] «سَيَصَلِّي» را معادل فعل مجهول «يُدْخَلُ» دانسته و بر آن هستند که آیه می‌گوید: ابولهب به زودی داخل آتش می‌شود.»^{۷۹} اما با کمی تأمل روشن می‌شود که اولاً فعل «دخل» زمانی که به معنای «ورود فرد به جایی» باشد، معلوم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ»؛^{۸۰} ثانیاً در فارسی بین دو عبارت

۷۲. فیومی، المصباح المنیر، ۳۴۶/۲.

۷۳. آلوسی، روح المعانی، ۴۲۵/۲-۴۲۶.

۷۴. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۸۰.

۷۵. به ترتیب، ترجمه آقایان: انصاریان، مکارم شیرازی، مشکینی، پاینده، رضایی اصفهانی و همکاران و الهی قمش‌ای.

۷۶. طباطبایی، المیزان، ۳۸۵/۲۰.

۷۷. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۲/۱۰.

۷۸. آلوسی، روح المعانی، ۴۹۹/۱۵.

۷۹. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سورة مسد»، ۱۷۳.

۸۰. نور: ۲۷.

«داخل می‌شود» و «داخل برده می‌شود» فرق زیادی است؛ زیرا اولی معلوم و دومی مجهول است.

۲. بررسی ادله کلامی مقاله

در ابتدای نوشتار اشاره شد که مشهور مفسران بر این باورند که سوره مسد از جهنمی‌شدن ابولهب و همسرش در قیامت خبر می‌دهد. مقاله مورد بحث بر این باور است که در صورت پذیرش این تفسیر این دو نفر مجبور به مردن در حالت کفر خواهند بود؛ زیرا «این سوره در همان آغاز رسالت، راه را بر ایمان آوردن ابولهب بسته است و به گونه‌ای ایمان و کفر را دست‌کم برای ابولهب و همسرش، حالتی از جبر معرفی نموده است.»^{۸۱} به عبارت دیگر، «چگونه خداوند در آغازین روزهای رسالت، عذاب جهنم را فقط بر ابولهب و همسرش محتمل دانسته است؟ آیا با این آیات، راه هرگونه هدایتگری را بر آن‌ها نبسته است؟»^{۸۲} از نظر محققان این مقاله، پاسخ‌های مفسران برای رفع این اشکال ناکافی است؛ زیرا مثلاً «طبرسی گفته است تکلیف ایمان از ابولهب رفع نشده است و این وعده‌ها در صورتی محقق می‌شود که ایمان نیاورد.» به عبارت دیگر، «خداوند این عذاب را مشروط به ایمان نیاوردن وی دانسته است.»

از نگاه این محققان این جواب با دو اشکال مواجه است: اول: «حقیقت آن است که ما در این سوره و آیات آن، هیچ نشانه‌ای از شرط نمی‌بینیم»؛ دوم: این جواب «با تفسیر خود طبرسی مبنی بر پیشگویی آیه در تضاد است.»

اشکال دوم بر المیزان نیز وارد است؛ زیرا مؤلف آن «نفرین را در واقع گونه‌ای از تهدید دانسته است که در این صورت نمی‌تواند مانع ایمان آوردن ابولهب باشد»، اما در عین حال «این آیه صرفاً نفرین و تهدید نبوده، بلکه به گونه‌ای پیشگویی نیز به حساب آمده است.»^{۸۳} ارزیابی این دیدگاه در ضمن چند نکته امکان‌پذیر خواهد بود:

نکته اول: در تفاسیر متعددی این اشکال با ادبیات مختلفی مطرح شده است اما نقطه مشترک همه آن‌ها را می‌توان در این نکته خلاصه کرد که از یک سو ابولهب مکلف شده که ایمان بیاورد و از سوی دیگر خداوند در سوره مسد خبر داده است که او هرگز مؤمن نخواهد بود.^{۸۴} بنابراین ابولهب مکلف بوده است که ایمان بیاورد که ایمان نمی‌آورد و این چیزی جز تناقض و تکلیف به محال نیست. اما با پذیرش جبر، این تناقض از بین خواهد رفت؛ زیرا در این فرض ابولهب در ایمان آوردن یا نیاوردن، اختیار نخواهد داشت و

۸۱. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۵.

۸۲. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۶۸.

۸۳. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۵.

۸۴. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۵۳/۳۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۳/۱۰؛ آلوسی، روح المعانی، ۵۰۲/۱۵.

در نتیجه، تکلیف او به ایمان، تکلیفی واقعی و جدی نخواهد بود، بلکه صرفاً تکلیفی صوری است. به عبارت دیگر، اگر ابولهب مجبور به کفر باشد (جبر)، دیگر نمی‌توان گفت که او حقیقتاً به ایمان «تکلیف» شده است؛ زیرا تکلیف، فرع بر اختیار است.

به نظر می‌رسد محققان این مقاله با ارائه تفسیر خود (آتش افروزی علیه اسلام در آینده) از این سوره در صدد رفع این اشکال کلامی هستند. با این توضیح که، اگرچه در آینده ابولهب علیه پیامبر اکرم (ص) و اسلام فتنه‌انگیزی و آتش افروزی می‌کند، اما امکان توبه از این فعالیت‌ها و عدم ورود وی به جهنم وجود دارد. در بررسی این تلاش علمی باید به این نکته اشاره کرد که این تفسیر جدید کمی از قدرت شبهه می‌کاهد اما به طور کامل آن را از بین نمی‌برد؛ زیرا در این سوره خداوند علاوه بر وعده نابودی تلاش‌های ابولهب برای توقف رسالت پیامبر (ص) در آیه اول، در آیه سوم «به ایشان هشدار می‌دهد که در آینده دشمنی‌های ابولهب قطع نخواهد شد، بلکه او به همراه همسرش [...] آتش افروزی‌های سختی را خواهند داشت.»^{۸۵} از سوی دیگر، در همین مقاله تأکید می‌شود که «نحوین» را حرف استقبال جهت تأکید [...] دانسته‌اند.» با توجه به این دو نکته این سؤال مطرح می‌شود که اگر ابولهب کمی بعد از نزول آیه و قبل از فتنه‌انگیزی‌های خود توبه می‌کرد، وجود سوره مسد در قرآن چه توجیهی داشت؟ آیا ابولهب با وجود پیشگویی خداوند مجبور به آتش افروزی نبود؟ آیا او باید اسلامی را قبول می‌کرد که به خاطر قبول نداشتنش باید علیه آن آتش افروزی می‌کرد؟

نکته دوم: در صورتی که شبهه در این سوره با تفسیر جدید برطرف شود، در باقی موارد باید چه تفسیری ارائه کرد؟ برای مثال، موسی (ع) خطاب به خداوند می‌فرماید: «پروردگارا! به فرعون و سرانش در زندگی دنیا زینت و اموال [زیادی] داده‌ای که [با سوءاستفاده از آن‌ها مردم را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل‌های آنان را سخت کن که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند.» خداوند بلافاصله می‌فرماید: «دعای شما [دو نفر] مستجاب شد.»^{۸۶} حال با این نفرین و استعجاب آن، آیا فرعون قبل از غرق شدن می‌توانست ایمان بیاورد؟ آیا او مجبور بود که با حالت کفر عذاب دردناک الهی را ببیند؟ حقیقت آن است که خداوند در ادامه همین آیات به این سؤالات جواب داده است: «الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ.»^{۸۷} طبرسی نیز در ذیل سوره مسد ضمن اشاره به این آیه بیان می‌کند: «و در این (سخن) دلالتی است بر اینکه اگر او پیش از زمان نومیدی توبه می‌کرد، از او پذیرفته می‌شد و از همین رو، رد توبه او مخصوص

۸۵. نریمانی، فیروزمندی بنبی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۸۰.

۸۶. یونس: ۸۸-۸۹.

۸۷. یونس: ۹۱.

همان وقت [هنگام یأس و ناامیدی] قرار داده شد.^{۸۸}

بر همین اساس می‌توان گفت جهنمی بودن ابولهب براساس اختیار خود وی بوده، نه به دلیل نفرین یا پیشگویی خداوند؛ زیرا «علم خدا هرچند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار می‌گیرد، اما مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او صورت گیرد؛ زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله علل و اسباب آن فعل قرار گرفته است.»^{۸۹} ازسوی دیگر، براساس قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، اگر انسان با اختیار خود کاری کند که پس از آن انجام کار دیگر برایش ممکن نباشد، این ناتوانی از نظر شرع و عقل به او نسبت داده می‌شود و با اختیار او منافات ندارد.^{۹۰} بر همین اساس اگر ابولهب مجبور به جهنمی شدن باشد، هیچ منافاتی با مختار بودن وی ندارد؛ زیرا این سرنوشت به سبب اختیارش بوده است.

نکته سوم: پیش‌تر اشاره شد که محققان مقاله مورد بحث بر این باورند که دیدگاه طبرسی درباره مشروط بودن عذاب ابولهب به ایمان‌نیاوردن وی^{۹۱} صحیح نیست؛ زیرا «حقیقت آن است که ما در این سوره و آیات آن هیچ نشانه‌ای از شرط نمی‌بینیم.»^{۹۲} روشن است که این جواب بر پیش‌فرضی استوار است و آن اینکه، همه نکات پیرامون یک مطلب باید در همان سوره و در یکجا بیان شوند. تأملی کوتاه در سوره‌های قرآن کریم تمام نبودن این پیش‌فرض را ثابت می‌کند؛ زیرا برای مثال، خداوند در سوره زمر وعده می‌دهد که همه گناهان را می‌آمرزد: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^{۹۳} اما در سوره نساء تأکید می‌کند که گناه شرک بخشیده نمی‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»^{۹۴} باین وجود، آیا کسی می‌تواند با استدلال به آیه سوره زمر بگوید: خداوند گناه شرک را هم می‌آمرزد؛ زیرا «در این سوره و آیات آن، هیچ نشانه‌ای از [عدم بخشش شرک] نمی‌بینیم»؟ درباره ابولهب نیز همین مطلب جاری است؛ زیرا خداوند در سوره مسد نامی از شرط مذکور نمی‌آورد اما در سوره‌های دیگر تأکید می‌کند که ورود به عذاب دردناک مخصوص کسانی است که با حالت کفر بمیرند: «وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^{۹۵} و نه برای کسانی که دنیا می‌روند درحالی که کافرند [توبه نیست]؛ آنان کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم

۸۸. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۳/۱۰.

۸۹. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۳۸۵/۶.

۹۰. مصطفوی، القواعد، ۶۹/۱-۷۱.

۹۱. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۳/۱۰.

۹۲. نریمانی، فیروزمندی بندهی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۵.

۹۳. زمر: ۵۳.

۹۴. نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۹۵. نساء: ۱۸؛ بقره: ۲۱۷.

کرده‌ایم.»

۳. بررسی ادله تاریخی مقاله

مقاله مورد بحث ضمن نقل دیدگاه مورخان درباره مهمانی نزدیکان پیامبر بعد از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۹۶} و نزول سوره مسد پس از آن^{۹۷} به این نتیجه می‌رسد که «پس از دستور ابلاغ رسالت به اقوام و تدارک مهمانی گفته شده و در پایان معرفی حضرت علی(ع) به عنوان جانشین و تلاش و نفرین ابولهب برای برهم زدن مجلس و تخفیف شخصیت و رسالت رسول خدا(ص) و ایجاد ناراحتی و غم و اندوه در دل و چهره رسول خدا(ص)، خدای تعالی با نزول سوره مسد و با تعیین و نصب ولایت و وزارت امیرمؤمنان، به پیامبر خود دلگرمی و بشارت می‌دهد که تلاش‌های تبلیغاتی، مالی و قدرتی ابولهب و دیگر دشمنان با این ابلاغ و این نصب بی‌اثر شده است.»^{۹۸}

در بررسی این دلیل ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که مقاله مورد بحث بعد از اینکه ثابت کرد آیه سوم سوره مسد حاکی از آتش افروزی ابولهب علیه پیامبر(ص) در همین دنیا است، این ادله تاریخی نقش بسیار مهمی در مشخص کردن این فتنه‌انگیزی‌ها خواهند داشت. برای ارزیابی این دلیل یادآوری چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول: براساس گزارش مقاله، «سوره مسد در ترتیب نزول مورد اعتماد، در جایگاه ششم و اوایل بعثت قرار داد. باتوجه به روایات ناظر بر نزول این سوره، شاید بتوان رتبه نزول سوره، [را] سوم یا ششم دانست.»^{۹۹} مستند این گزارش، سه کتاب «فهم القرآن الحکیم»، «الاتقان» و «البرهان» است.^{۱۰۰} از سویی دیگر، آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۱۰۱} در سوره شعرا قرار دارد. این سوره براساس همین سه کتاب در مرتبه چهل و ششم یا چهل و هفتم نزول قرار دارد.^{۱۰۲} آخرین تحقیقات انجام شده در این زمینه هم مرتبه چهل و هفتم را ثابت می‌کند.^{۱۰۳} وجود تناقض ابتدایی بین این گزارش‌ها و نزول سوره مسد بعد از شعرا امر مسلمی است. برای رفع این تناقض می‌توان حداقل سه احتمال مطرح کرد: «سوره شعرا به دلیل وجود همین

۹۶. شعراء: ۲۱۴.

۹۷. نریمانی، فیروزمندی بندهی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۸.

۹۸. نریمانی، فیروزمندی بندهی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۹.

۹۹. نریمانی، فیروزمندی بندهی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۷.

۱۰۰. جابری، فهم القرآن الحکیم، ۳۸/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۱۱۰/۱؛ زركشي، البرهان، ۱۹۳/۱.

۱۰۱. شعراء: ۲۱۴.

۱۰۲. جابری، فهم القرآن الحکیم، ۳۱۲/۱-۳۱۳؛ سیوطی، الاتقان، ۱۱۰-۱۱۱؛ زركشي، البرهان، ۱۹۳/۱.

۱۰۳. بهجت پور، شناخت‌نامه تزیلی سوره‌های قرآن کریم، ۲۱۵.

آیه از اولین سوره‌های نازل شده در مکه است»؛^{۱۰۴} «انذار عشیره نزدیک در شعبابی طالب و هنگام اسارت بنی‌هاشم در شعب بین سال‌های هفتم تا دهم بعثت اتفاق افتاد»^{۱۰۵} و «آیه» (وَ أُنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) قبل از نزول سوره شعرا نازل و بعداً به آن ملحق شده است.» اثبات هرکدام از این احتمالات نیازمند شواهد کافی و خارج از رسالت این نوشتار است اما نکته مسلم این است که دیدگاه تفسیری جدید از سوره مسد زمانی کامل خواهد بود که احتمالات همسوی با خود را ثابت و احتمالات غیرهمسورا به نحوی توجیه یا رد کند. این در حالی است که در این مقاله به این تناقض هیچ اشاره نشده و بر همین اساس زمینه‌ای برای طرح احتمالات بعدی و توضیح آن‌ها فراهم نشده است.

نکته دوم: از متن مقاله برداشت می‌شود که محققان آن به ترتیب نزول مورد استناد خود اعتماد داشته‌اند: «سوره مسد در ترتیب نزول مورد اعتماد...»^{۱۰۶} بر همین اساس نزول سوره شعرا قبل از مسد پذیرفتنی نخواهد بود. نزول سوره شعرا در شعبابی طالب هم با نتیجه‌گیری کلی مقاله (مورد اشاره در ذیل بررسی ادله تاریخی مقاله) هماهنگ نیست. بنابراین ظاهراً نزدیک‌ترین احتمال هماهنگ با دیدگاه مقاله، الحاق آیه «وَ أُنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به سوره شعراست. در این صورت، دو سؤال اساسی مطرح می‌شود:^{۱۰۷} ۱. اگر این آیه در روزها یا سال‌های آغاز رسالت نازل شده، چرا پس از سال‌ها و به این سوره ملحق شده است؟ ۲. چرا این آیه در زمره پنج دستوری قرار داده شده که حاصل مباحث سوره است؟ توضیح اینکه، غرض سوره شعرا دل‌داری دادن به پیامبر اکرم (ص) در قبال تکذیب شدن آن حضرت و قرآن توسط مردم مکه است. بر همین اساس، خداوند در این سوره با نقل داستان‌های اقوام گذشته مثل قوم فرعون، قوم ابراهیم و اقوام دیگر، ضمن دل‌داری دادن به آن حضرت، مشرکان را هم به سرنوشتی شبیه آنان تهدید می‌کند.^{۱۰۸} در انتهای سوره خداوند ضمن آیاتی خطاب به پیامبر (ص) پنج دستور صادر می‌کند. این دستورات شاید به منزله «نتیجه‌گیری از مجموعه مباحث سوره است.»^{۱۰۹} این دستورات عبارت‌اند از: «نخواندن هیچ معبودی همراه خداوند»، «هشدار دادن به خویشانان نزدیک»، «برخورد متواضعانه با مؤمنان»، «تبری جستن از مردم مکه و نزدیکان در صورت نافرمانی» و «توکل بر خداوند عزیز و رحیم».^{۱۱۰} حال با توجه به وحدت سیاق و یکپارچگی آیات این سوره آیا می‌توان این آیه را آیه‌ای الحاقی در میان

۱۰۴. طباطبائی، المیزان، ۲۵۰/۱۵.

۱۰۵. یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ۴۰۷/۱؛ بهجت‌پور، شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم، ۲۱۴.

۱۰۶. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۷.

۱۰۷. بهجت‌پور، همگام با وحی، ۱۲۶/۴.

۱۰۸. طباطبائی، المیزان، ۲۴۹/۱۵.

۱۰۹. بهجت‌پور، همگام با وحی، ۱۲۵/۴.

۱۱۰. شعراء: ۲۱۳-۲۱۷.

آیات این سوره تصور کرد؟ و اگر چنین باشد، باوجود انتقال قسمتی از معانی آیات توسط سیاق،^{۱۱۱} آیا این الحاق منجر به تحریف قرآن نمی‌شود؟^{۱۱۲}

به نظر می‌رسد به راحتی نتوان به این سؤال جواب داد، مگر اینکه ثابت شود این الحاق توسط پیامبر (ص) صورت گرفته است. بدیهی است که به دلیل عدم وجود شواهد کافی این امر امکان‌پذیر نخواهد بود. در نهایت، اگر کسی وحدت سیاق سوره شعرا را با این استدلال به هر دلیلی نپذیرد، قطعاً باید به این سؤال جواب دهد که چرا این آیه به این قسمت از سوره ملحق شده است؟ این در حالی است که هیچ نشانه‌ای از این سؤال و جواب آن در مقاله مورد بحث نیست.

در پایان، یادآوری دو مطلب لازم به نظر می‌رسد:

اول: در چند قسمت از مقاله تصریح شده است که منظور از دو دست ابولهب، دو بازوی یاریگرش، مال و همسرش است.^{۱۱۳} بررسی این مقاله نشان می‌دهد هیچ استدلالی برای اثبات این مطلب ارائه نشده است. شاید بتوان با استناد به ذکر مال و همسر ابولهب در این سوره مستندی برای این تفسیر ارائه کرد اما به صورت قطعی نمی‌توان به آن تکیه کرد؛ زیرا ممکن است گفته شود: شاید منظور از دو دست وی، «ماله» و «و ما کسب» در آیه دوم باشد. ضمن اینکه در همین مقاله مطلب به گونه دیگری نیز منعکس شده است: «دو دست ابولهب (دست نماد قدرت و عمل) تباه و نابود شد.»^{۱۱۴}

دوم: چهارمین نقد مقاله مورد بحث بر تفسیر مشهور درباره «ذکر نام ابولهب و همسرش و شاخص کردن صرف ایشان به وصف جهنمی بودن است.» بدین شرح که، افراد زیادی در صدر اسلام علیه اسلام کارشکنی کردند اما چرا «قرآن فقط از ابولهب و همسرش یاد کرده است»؟^{۱۱۵} اگرچه این سؤال بسیار دقیق و ضروری است، اما به نظر می‌رسد تفسیر جدید نتوانسته است پاسخ دقیقی به آن دهد؛ زیرا به تصریح همین مقاله افراد زیاد دیگری هم بوده‌اند که از فتنه‌انگیزی علیه اسلام هیچ دریغی نکردند. حال بر اساس چه معیاری کارشکنی‌های ابولهب بیشتر از فتنه‌انگیزی‌های دیگران است؟ آیا «عموبودن» و «رابطه نزدیک خویشاوندی» ابولهب با پیامبر (ص) در فضای قبیله‌ای آن زمان علت این تصریح نبوده تا دل‌داری بیشتری به آن حضرت دهد؟

۱۱۱. دخان: ۴۱-۵۰.

۱۱۲. نادری قهفرخی، «تحلیلی انتقادی بر نظریه نسخ آیه ۵۲ سوره احزاب»، ۹۱.

۱۱۳. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۶۷، ۱۷۹ و ۱۸۱.

۱۱۴. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۳.

۱۱۵. نریمانی، فیروزمندی بندپی، «بازخوانی تفسیری سوره مسد»، ۱۷۴.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین استدلال‌های مقاله «بازخوانی تفسیری سوره مسد» در اثبات این مدعا که قرآن، آتش افروزی ابولهب و همسرش علیه پیامبر اکرم(ص) در همین دنیا و نیز ناکامی آنان را پیشگویی کرده است، با اشکالاتی جدی روبه‌روست؛ زیرا:

أ. دلایل لغوی استنادشده توانایی اثبات این فرضیه را ندارند؛ زیرا اولاً برخلاف ادعای این مقاله، ماده «تب» بدون همراهی با حرف جازه «لام» در معنای نفرین به کار می‌رود؛ ثانیاً ماده «الصلّا» حتی از نگاه لغت‌شناسان مقدم به معنای «آتش افروزی» نیست، بلکه به معنای «احساس حرارت» یا «افروخته شدن با آتش» است.

ب. فرضیه این مقاله حتی در صورت اثبات، اشکال مجبور بودن ابولهب و همسرش را رفع نمی‌کند؛ زیرا براساس پیشگویی قطعی قرآن کریم این دو حتی در صورت ایمان آوردن به اسلام مجبور بودند علیه آن آتش افروزی کنند.

ج. ادله تاریخی مورد استناد به دلیل تعارض با جدول ترتیب نزول سوره‌های قرآن و عدم حل این تعارض در مقاله نمی‌توانند ثابت کنند که سوره مسد بعد از آیه «وَ أَتَذَرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شده است؛ زیرا این آیه در سوره شعرا و این سوره هم در ردیف چهل و شش یا چهل و هفت ترتیب نزول قرار دارد، درحالی‌که سوره مسد سومین یا ششمین سوره است.

بر همین اساس تفسیر جدید مقاله مورد بحث به دلیل متکی نبودن به ادله و شواهد متقن و کافی نمی‌تواند تفسیر مشهور را به چالش بکشد؛ زیرا تفسیر مشهور از پشتوانه استدلالی محکمی به خصوص در بُعد لغوی برخوردار است.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند. بیروت: دار صادر، بی‌تا.

ابن درید، محمد بن حسن. جمهره اللغة. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.

ابن سعد، محمد بن سعد. الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر، بی‌تا.

ابن عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ، بی‌تا.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. قاهره: الدار المصرية للتألیف و الترجمة، ۱۳۸۴-۱۳۸۷ق.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. ترجمه قرآن. قم: فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰.
- انصاریان، حسین. ترجمه قرآن. قم: اسوه، ۱۳۸۳.
- ایزدی، نظام علی. «نقد و بررسی هجده برگردان سورة مسد». بینات. ش ۳۶ (زمستان ۱۳۸۱): ۷۹-۹۹.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. بیروت: دار القلم، ۱۴۰۷ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف. قاهره: بی نا، ۱۹۵۹م.
- بلاشر، رؤی. در آستانه قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- بهجت پور، عبدالکریم. شناخت نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم. قم: تمهید، ۱۳۹۴.
- بهجت پور، عبدالکریم. همگام با وحی. قم: تمهید، ۱۳۹۰.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- پاینده، ابوالقاسم. ترجمه قرآن. تهران: جاویدان، بی تا.
- پیرانی شال، علی، نیلوفر زریوند. «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان سورة مبارکه «المسد» از منظر رولان بارت». پژوهش‌های ادبی-قرآنی. ش ۲ (تابستان ۱۳۹۹): ۹۷-۱۱۵.
- تستری، سهل بن عبدالله. تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- جابری، محمدعابد. فهم القرآن الحکیم: التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۸م.
- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر سورة مسد. javadi.esra.ir. ۱۳۹۹/۰۱/۲۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- خسروی، غلامرضا. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
- درویش، محیی‌الدین. اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق و بیروت: دار العلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رُبَین، اُری. «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سورة مسد». ترجمان وحی. ترجمه مرتضی کریمی‌نیا. ش ۲۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۸): ۶۰-۶۶.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و دیگران. ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، ۱۳۸۳.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. «دشمن‌شناسی در سورة مسد». مجله قرآنی کوثر. ش ۱۷ (تابستان ۱۳۸۴): ۳۹-۴۴.
- زركشي، محمد بن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی،

۱۴۱۲ق.

طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
طبرانی، ابوالقاسم. المعجم الکبیر. بیروت: مؤسسة الریان و مكتبة الاصاله و التراث، ۱۴۳۱ق.
طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
طوسی، محمدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
عباسی، فرج‌الله. «سوره مسد و آموزه‌های فراعصری». فصلنامه علمی-تخصصی پاسخ. ش ۱۳ (بهار ۱۳۹۸): ۱۲۵-۱۳۹.

عروسی حویزی، عبدعلی‌بن جمعه. نور الثقلین. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
فخر رازی، محمدبن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
فراء، یحیی‌بن زیاد. معانی القرآن. مصر: دار المصریه للتألیف و الترجمة، ۱۹۸۰م.
فراهیدی، خلیل‌بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: صدر، ۱۴۱۵ق.
فیومی، احمدبن محمد. المصباح المنیر. بیروت: مكتبة لبنان، ۱۹۸۷م.
قرشی، علی‌اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
قرطبی، محمدبن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت-قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
ماوردی، علی‌بن محمد. النکت و العیون. بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
مدنی شیرازی، علی‌خان. الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: آل‌البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۳۸۴.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن. فرهنگ قرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۹.
مشکینی، علی. ترجمه قرآن. قم: الهادی، ۱۳۸۰.
مصطفوی، محمدکاظم. القواعد مائة قاعدة فقهية معنی ومدركا وموردا. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا.
معارف، مجید، حسام امامی دانالو. «دستان ابولهیب؛ تحلیل انتقادی نظریه آری رُبین درباره آیه نخست سوره «مسد»». پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. ش ۹ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۶۳-۸۰.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه قرآن. قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳.
موسی، حسین یوسف، صعید، عبدالفتاح. الإفصاح فی فقه اللغة. قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
نادری قهفرخی، حمید. «تحلیلی انتقادی بر نظریه نسخ آیه ۵۲ سوره احزاب: لا یَجِلُّ لَکَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ». کتاب قیم. ش ۳۳ (پاییز و زمستان ۱۴۰۴): ۸۳-۱۰۱.

DOI: <http://doi.org/10.30512/KQ.2024.20917.3790>

نریمانی، زهره، جعفر فیروزمندی بندپی. «بازخوانی تفسیری سوره مسد». مطالعات تفسیری، ش ۶۱ (بهار ۱۴۰۴): ۱۶۷-۱۸۴.

DOI: <http://doi.org/10.22034/16.61.161>

هاشمی، احمد. جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع. قم: بی نا، بی تا.
یوسفی غروی، محمدهادی. موسوعة التاریخ الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

‘Abbāsī, Faraj Allāh. "Sūrah-yi Masad va Āmūzih-hā-yi Farā‘aṣrī". *Faṣḥnāmih-yi ‘Ilmī-Takhaṣuṣī Pāsukh*. No. 13 (spring 2020/1398): 125-139.

Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Āstān-i Quds-i Raḥavī. 1988/1408.

al-Mufradāt Alfāz Qurān

Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1994/1415.

Anṣārīyān, Ḥusayn. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Usvih, 2005/1383.

‘Arūsī Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Nūr al-Thaqalayn*. Qum: Ismā‘īliyyān. 1994/1415.

Azhārī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Tahdhib al-Lughah*. Cairo: Dār al-Miṣriyya li-l-Taḥf wa al-Tarjumah, 2006/1384; 2009/1387.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā. *Ansāb al-Ashraf*. Cairo: s.n. 1959/1378.

Bayḍāwī, ‘Abd Allāh ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1997/1418.

Bihjatpūr, ‘Abd al-Karīm. *Hamgām bā Vahy*. Qum: Tamhīd, 2012/1390.

Bihjatpūr, ‘Abd al-Karīm. *Shinākhtnāmah-yi Tanzīlī Sūrah-hā-yi Qurān-i Karīm*. Qum: Tamhīd, 2016/1394.

Blachere, Regis. *Dar Āstānīh Qurān*. Tehran: Daftar Nashr-i Farhang Islāmī, 1996/1374.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Qalam, 1987/1407.

Darvish, Muḥy al-Dīn. *I’rāb al-Qurān al-Karīm wa Bayānuh*. Sūriyih: al-Irshād, 1994/1415.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 2000/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat, 1990/1410.

- Farrā', Yahyā' ibn Ziyād. *Ma'ānī Qurān*. Miṣr: Dār al-Miṣriyya li-l-Ta'lif wa al-Tarjumah. 1980/1400.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Ṣadr, 1994/1415.
- Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munir*. Beirut: Maktaba Lubnān, 1968/1387.
- Hāshimī, Aḥmad. *Jawāhir al-Balāghah fi al-Ma'ānī wa al-Bayān wa al-Badī'*. Qum: s.d. s.d.
- Ibn 'Abd al-Barr, Yūsuf ibn 'Abd Allāh. *al-Istī'āb fi Ma'rifa al-Aṣḥāb*. Beirut: Dār al-Jil, 1992/1412.
- Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. *Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū'assisa al-Tārikh. S.d.
- Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lughah*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn. 1987/1407.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *Musnad*. Beirut: Dār Ṣādir. S.d.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Ṣādir, 1993/1414.
- Ibn Sa'd, Muḥammad ibn Sa'd. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār Ṣādir, s.d.
- Ilāhī Qumshah-i, Mahdī. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Faṭimah al-Zahrā', 2002/1380.
- Īzādī, Nizām 'Alī, "Naqd va Barrisi Hijdah Bargardān Sūrah-yi Masad ". *Bayānāt*. No. 36 (winter 2003/1381): 79-99.
- Jābirī, Muḥammad 'Ābid. *Fahm al-Qurān al-Ḥakīm: al-Tafsīr al-Wāḍiḥ Ḥasb Tartīb al-Nuzūl*. Beirut: Markaz Dirāsāt al-Waḥdah al-'Arabiyya, 2008/1429.
- Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Tafsīr Sūrah-yi Masad*. 2020/04/13; 1399/1/25.
- Jawharī, Ismā'il ibn Ḥammād. *Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ 'Arabiyya*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn. 1990/1410.
- Khusravī, Ghulām Riḍā. *Tarjumah wa Tahqiq Mufradāt al-Alfāz Qurān*. Tehran: Murtaẓawī. 1996/1374.
- Ma'ārif, Majīd, Ḥisām Dānlū. "Dastān Abū Lahab; Taḥlīl-i Intiqādī Nazariyih-yi Uri Rubin Darbārih-yi Āyih-yi Nakhust Sūrah-yi Masad". *Pazhūhishnāmih-yi Tafsīr va Zabān-i Qurān*. No. 9 (autumn and winter 2017/1395): 63-80.
- Madanī Shirāzī, 'Alī Khān. *al-Tirāz al-Awwal wa al-Kināz Lamā 'Alayh min Lughah al-'Arab al-Mu'awal*. Mashhad: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth, 2005/1384.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir et al. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1996/1374.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Tarjamah Qurān*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm (Daftar Muṭāli'āt Tārikh va Ma'ārif-i Islāmī), 1995/1373.
- Markaz-i Farhang va Ma'ārif Qurān. *Farhang Qurān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 2000/1379.
- Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *al-Nukat wa al-'Uyūn*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, s.d.
- Mishkinī, 'Alī. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: al-Hādī, 2002/1380.

Mūsā, Ḥusayn Yūsuf, ‘Abd al-Fatāḥ Ṣa‘īd. *al-Ifṣāḥ fī Fiqh al-Lughah*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, 1990/1410.

Muṣṭafavī, Muḥammad Kāzim. *al-Qawā‘id Mī at Qā‘idah Fiqhiyah Ma‘nī wa Madrikan wa Mawridan*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Nādirī Qahfirukhī, Ḥamīd. "Taḥlīlī Intiqādi bar Nazariyih-yi Naskh Āyih-yi 52 Sūrah-yi Aḥzāb: Lā Yaḥillu laka al-Nisāu min Ba‘d". *Kitāb Qayim*. No. 33 (autumn and winter 2025/1404): 83-101.

Narīmānī, Zuhriḥ, Ja‘far Firūzmandī Bandpiy, "Bāzkhānī Tafsīrī Sūrah-yi Masad". *Muṭālī‘āt-i Tafsīrī*, no. 61 (spring 2025/1404): 167-184.

Pāyandah, Abū al-Qāsim, *Tarjamah-yi Qurān*. Tehran: Jāvidān, s.d.

Pīrānī Shāl, ‘Alī; Nīlūfar Zarīvand. "Nishānihshināsī Lāyih-i Ramzgān Sūrah-yi Mubārakih-yi al-Masad az Manẓar Roland Barthes". *Pazhūhish-hā-yi Adabī-Qurānī*. No. 2 (summer 2021/1399): 97-115.

Qurashī, ‘Alī Akbar. *Qāmūs Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1993/1371.

Qurtabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi‘ al-Aḥkām al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū, 1986/1364.

Qutb, Sayyid. *fī Zālāl al-Qurān*. Beirut: Dār al-Sharq. 1992/1412.

Rāghīb Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān*. Beirut va Damascus: Dār al-‘Ilm va Dār al-Shāmīya, 1992/1412.

Rizāyī Iṣfahānī, Muḥammad ‘Alī et al. *Tarjamah-yi Qurān*. Qum: Mū‘assisah-yi Taḥqīqātī Farhangī Dār al-Dhikr, 2005/1383.

Rizāyī Iṣfahānī, Muḥammad ‘Alī. "Dushmanshināsī dar Sūrah-yi Masad". *Majalah-yi Qurānī Kawthar*. No. 17 (summer 2005/1384): 39-44.

Rubin, Uri. "Dastān Abū Lahab va Ghazāl Ka‘bīh: Nigāhī bi Tafsīr Sūrah-yi Masad". *Tarjumān Vahy*. translated by Murtaḍā Karīmīniyā. No. 25 (spring and summer 2010/1388): 60-66.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ḥikma al-Muta‘āliya fī al-Asfār al-‘Aqliya al-Arba‘a*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī, 1992/1412.

Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Itqān fī ‘Ulūm al-Qurān*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. 2000/1421.

Ṭabarānī, al-Qāsim. *al-Mu‘jam al-Kabīr*. Beirut: Mū‘assisa al-Riyān wa Maktaba al-Iṣlāh wa al-Turāth, 2010/1431.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-ʿArabī, s.d.

Tustarī, Sahl ibn ʿAbd Allah. *Tafsīr al-Tustarī*. Beirut: Dār al-Kutub ʿIlmiyyah, 2002/1423.

Yūsufī Gharwī, Muḥammad Hādī. *Mawsūʿat al-Tārīkh al-Islāmī*. Qum: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī, s.d.

Zarkashī, Muḥammad ibn ʿAbd Allah. *al-Burhān fī ʿUlūm al-Qurān*. Beirut: Dār al-Maʿrifa. 1990/1410.